

نام مهندس مهدی بازرگان در تاریخ نیم قرن اخیر کشورمان، نامی است برجسته و پرمایه. از فعالیت پیگیر در «کانون اسلام» پس از رویدادهای شهریور ۲۰ تا معاضدت با مرحوم دکتر محمد مصدق در جریان نهضت ملی کردن نفت، و از تلاش برای راهیابی اندیشه دینی به دانشگاهها و آشنی دادن دین و دانش در دورههای دین‌زدایی و غریزه‌گی و مبارزه بی‌امان با استبداد تا پذیرش مسئولیت سنگین اولین دولت انقلاب پس از پیروزی نهضت اسلامی سال ۵۷. مهندس بازرگان با کوله‌باری از دانش و ایمان به حقانیت دین، و با روحیه‌ای باز و سرسختی بسیار، راه پر خم و پیچ نیم قرن اخیر را طی می‌کنند. به کارنامه‌های سرشار از ارزشهای اجتماعی ماندگار دست می‌یابد. اگر چه از بی‌سابقه معرفتی و فکری تلاشهای مهندس بازرگان سخن جداگانگی طلب و همگان در این زمینه نظری یکسره موافق ندارند. با این حال و با نگرشی واقع‌بینانه و مصفا شده نیم قرن اخیر تاریخ ایران، به‌شعور می‌توان خدمات او را به ایران و اسلام ناچیز و کم‌رنگ جلوه داد.

شاید درست به همین دلیل باشد که بسیاری از افراد - بویژه نسل جوان که در مقاطعی از شور و خوارت انقلابی خود بی‌محابا بر خط مشی مهندس بازرگان می‌تاختند - اینک و پس از فرو نشستن شعله‌های درونی و گذر از تندرویهای آتشین، و نیز پس از روشن شدن سمت و سوی تحولات اجتماعی، می‌کوشند تا از او خلافت بطلبند.

«کیان» در نشست صمیمانه با مهندس بازرگان تلاش دارد بخشهای عمدهٔ پنهان زندگی و نقش برجستهٔ او را در پاسداری از اندیشه دینی تاریخ معاصر و در کوششهای خستگی‌ناپذیرش برای انتقال اندیشه دینی به سطوح مختلف دانشگاهها در دوران حقیقت آشکار سازد و دیدگاههایش را دربارهٔ رسالت اندیشه‌وران دینی جویا شود. با سپاس و تشکر از ایشان به خاطر قبول زحمت این مصاحبه - چه حضوری و چه کتبی - توجه خوانندگان گرامی را به متن کامل این گفت‌وگو جلب می‌کنیم.

کیان: جناب آقای مهندس بازرگان، جناب عالی یکی از پیشکوتان و عاملان اصلی راهیابی اندیشه دینی به دانشگاهها هستید. در این چارچوب، لطفاً شرایط پیشین و آغازین ورود اندیشه دینی را به عرصه‌های دانشگاهی توضیح و توصیف فرمایید.

مهندس بازرگان: در زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که اولین و تنها دانشگاه ایران بود، اندیشه دینی و اسلام و دینداری و مسلمانی هنوز در جامعه درس خوانده‌ها و اداریه‌ها و متحدین ایران مطرود یا مستور بود. دینداری و عمل به افکار و احکام دین را عقب افتادگی و اُتلی می‌دانستند. اما اگر دینداری مطرود و مستور بود، دینداران بویژه در دانشگاهها و دبیرستانها فراوان (و مظلوم) بودند. راهیابی اندیشه دینی به دانشگاهها کار همین دسته بود که می‌خواستند از خجالت و احساس حقارت بیرون آمده، خودشان و عقایدشان سربلند و شناخته شوند.

اتفاقاً دانشگاه و فرهنگ مناسبترین جا برای احیای اندیشه دینی بود چون از همانجا و از محیط علم و فرهنگ صادراتی اروپا، به عقاید و علایق دینی ایرانیان (و سایر مسلمانان خاورمیانه و آسیا و آفریقا) ضربه

وارد آمده بود. هم چشم و گوش عوام و مردم عادی - مستقیم و غیرمستقیم - به سوی درس خوانده‌ها، فرنگ رفته‌ها و دانشگاه دیده‌ها بود و هم دولت و دولتیان، تحت تأثیر و تحرک این اقلیت بودند. از سوی دیگر علما و رهبران دین، ناتوانی و نارسایی منطق و معلوماتشان را در مواجهه با علوم و افکار جدید و دفاع از حقایق و حقانیت اسلام اصیل نشان داده بودند و در اثر بی‌توجهی و ناآشنایی و حتی طرد و تکفیر آنها، قادر نبودند با استفاده و استناد به همان اکتشافات و معرفتها، داعیه رسول خدا را که «الاسلام یعلو و لایعلو علیه» است اثبات کرده، انکار یا اشکالات جوانان و تجددخواهان را زائل نمایند. بنابراین این خود درس خوانده‌ها و آشنایان به علوم و افکار جدید و فرنگ رفته‌های مسلمان از دیرزمان برای حفظ دین و ایمان خودشان و هموطنانشان تا آنجا که می‌دانستند و می‌توانستند به فکر این مهم برآمدند و اینچنین بود که با حضور استادان و دانشجویان متدین و مدافع دین و وطن در دانشگاهها، اندیشه دینی به دانشگاهها راه یافت که ابتدا دانشگاه تهران، به صورت خفیف، در زمان رضا شاه و به صورت آشکار و وسیع پس از قضایای شهریور ۲۰، علی‌رغم وجود کمونیستها و بهاییها، تحت تأثیر ورود این



پرتال جامع علوم انسانی

اندیشه قرار گرفت.

کیان: تطور و پیشرفت اندیشه دینی، چه ماحلی را طی کرد و کدام شخصیتها و جریانات فکری در این مراحل نقش آفرین بودند؟ مهندس بازرگان: پیدایش و ورود اندیشه دینی در محیط و محافل فرهنگی و دانشگاهی بعد از سال ۱۳۱۳ آغاز شد. دانش آموزان سیکل دوم مدارس متوسطه و شاگردان بالغ، همراه با معلمین زبان یا تاریخ و علوم طبیعی، حکم دانشجویان و استادان باصطلاح منورالفکری را داشتند که صحبتهای فلسفی - سیاسی می کردند و «کله شان بوی قورمه سبزی» می داد. راهیابی علاقه و اندیشه دینی به این محیط به وسیله بعضی از معلمین شرعیات و ادبیات که معمم نبودند و همچنین تاجرزادهای تربیت شده در خانوادههای متدین، صورت می گرفت که گهگاه در حالیکه در آن دوران، خفقان ضد دینی رضاشاهی حاکم بود، کلاسهای شبانه، بحثهای عقیدتی و جلسه های جشن و سوگواری همراه با سخنرانیهای اسلامی - علمی و احیاناً اجتماعی، تشکیل می دادند.

کیان: در این زمینه می توانید به عقبت بر روید؟

مهندس بازرگان: از این حدود اگر خواسته باشیم عقبت بر رویم باید بگویم که تأسیس مدارس جدید ابتدایی و متوسطه به سبک اروپایی را که مقارن مشروطیت و زمان احمد شاه انجام می شد و بعضی از آنها با نیت و برنامه دفاع از مسلمانی و آشتی دادن علوم و فرهنگ اروپائی با مبانی و مقاصد اسلام (و حتی اثبات برتری اسلام و استحکام ایمان جوانان) بود، باید از مراحل آغازین و کارآمد این جریان دانست. رسم چنین بود که بالای سردر، یا تابلوی مدارس غیر طلبگی جمله «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»، یا «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد»، یا «اطلبوا العلم ولو بالصین» را می نوشتند و بدین وسیله می خواستند هم حمله تکفیر بعضی از آخوندها و تعصب مقدس مآبها را بشکنند و هم بفهمانند که اولیای دین ما نه تنها مخالف سواد و دانش نبودند بلکه کسب و اخذ آن را در هر جا که باشد شدیداً توصیه می کردند. روی همین نظرات بود که کتابها و جزواتی از کلمات قصار و تعلیمات حضرت رسول ص و حضرت امیر و سیدالشهدا یا ائمه و دیگر بزرگان تشیع به درسها و کلاسها و بحثهای مدارس آن زمان راه یافت، و عاظ و روضه خوانهای مشهور و مشتری دار و مجلس دار، کسانی بودند که متجددانه حرف می زدند و اکتشافات علمی و نظریات فرهنگی - اجتماعی را چاشنی صحبتهای خود می کردند. مدارس و مناظر و تا حدودی مطبوعات، درچهها و صحنههایی برای امتزاج دین و دانش و وارد کردن اندیشه دینی و نوآوری در افکار و احوال ملت و مملکت شده بود.

چون راجع به شخصیتهای نقش آفرین سؤال کردید، تا آنجا که اطلاعات ناقص و حافظه نارسم یاری کند می توانم از بزرگان و خدمتگزاران زیر نام ببرم و در رأس همه و پیشگام آنها رحمت و درود برای سید جمال الدین اسدآبادی، معروف به افغان و اقبال لاهوری

هندی، ذاتا و ذوقاً ایرانی، بفرستم: حاجی میرزا حسن رشديه (مؤسس مدرسه (یا مدارس) رشديه در صدر مشروطیت)، مستوفی (مؤسس و مدیر مدرسه خرد)، حاجی میرزا یحیی دولت آبادی از علمای متجدد (مؤسس مدرسه سادات به سبک نظامی و مؤلف کتاب حیات یحیی در انتقاد شدید از روحانیت قشری حاکم)، سید محمد سلطان العلماء و سید محمد حجت (مؤسسان و مدیران مدرسه سلطانی و مؤلف کتاب صد درسی)، میرزا عبدالرزاق خان بغایری (مهندس و معلم نقشه برداری و ریاضیات و نجوم و در خدمت ارتش و وزارت خارجه برای نقشه سرحدات با درجه سرتیپی)، میرزا ابوالحسن خان فروغی (استاد ادبیات، تاریخ و فلسفه که در مدیریت دارالمعلمین مرکزی، پایه گذار تفسیر قرآن و نویسنده مبتکر به سبک علمی و جدید در مدارس بود و من بهره فراوان از شاگردی او بردم)، میرزا عبدالعظیم خان قریب (استاد معروف ادبیات و دستور زبان فارسی و معرف اولیه شعرا و بزرگان علم و ادب ایرانی)، سید کمال الدین نوربخش (معلم و مؤلف نوآور کتابهای شرعیات و علوم دینی و مشوق دانش آموزان مسلمان در تأسیس انجمنهای دینی دارالفنون).

به موازات این مدیران و دبیران دین پرور، جا دارد از بعضی روحانیون دانش پرور و تجددخواه از قبیل سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، شیخ حسین راشد واعظ و منبری و مرحوم تقوی از پایه گذاران حقوق مدنی نیز اسم ببرم، که قبل از تأسیس دانشگاه تهران خدمت و فعالیت داشتند و همچنین سید ابوالحسن طالقانی (پدر مرحوم طالقانی و همکار مدرس و مرحوم پدرم در مبارزه با رضاشاه و تأسیس انجمن تبلیغات دینی و مجله «بلاغ علیه مبلغین مسیحی و بهایی و مادیون»).

مقارن تأسیس دانشگاه و بعد از آن خوشبختانه نامهایی که درخشندگی تمام در معرفی اسلام و نشو و نماي اندیشه دینی و حقی بزرگ به گردن نسل جوان و دانشگاهیان مسلمان داشته اند، کم نبودند و شناخته شده می باشند. شاخص ترین آنها مرحوم طالقانی (حاجی سید محمود) است و به دنبال او در مراتب بعدی استاد شریعتی (مرحوم محمدتقی مزینانی، پدر دکتر علی شریعتی)، شیخ مرتضی مطهری، ابوتراب هدایی، حاج سید غلامرضا سعیدی، شیخ محمدتقی جعفری، مکارم شیرازی آن زمان، دکتر بهشتی و غیره که ویژگی قابل تقدیر این آقایان روحانی یا فرهنگی در تواضع و توجهی بوده است که نسبت به افکار و علوم جدید و به فرهنگیان و دانشگاهیان داشته اند و در همکاری و هماهنگی با آنان، هم خودشان رشد و ترقی کردند و هم به زبان روز و نیاز حرف زدند و نوشتند و مؤثر شدند. البته از میان استادان و دانشگاهیان و متأخرین نباید دکتر سبحانی و دکتر شریعتی و همچنین مرحوم شهاب پور مؤسس انجمن تبلیغات اسلامی در سالهای بعد از شهریور ۲۰ و مؤلف کتابهای فراوان اسلامی - علمی که مورد استقبال طبقات درس خوانده بود را فراموش کنیم. بدیهی است اندیشه دینی در

گفت و گویی با همندسی همدی بازرگان

# سیر اندیشه دینی معاصر



زمان ظهور فلسفه پوزیتیویسم آگوست کنت و پیدایش مارکسیسم و ماتریالیسم تا پایان جنگ جهانی دوم، کسانی پیدا شدند که با استفاده از اکتشافات و نظریات روز و با استناد به تحقیقات و تأییدات خاورشناسان و اسلام‌شناسان قرون اخیر و همچنین معاشرت و مطالعاتی که ضمن مأموریتها و تحصیلات در اروپا و آمریکا داشتند، درصدد ردّ تصورات و قضاوت‌های فوق برآمدند. توفیقهایی هم یافتند تا نشان دهند که دانشها و اندیشه‌ها و پژوهشهای علمی و حتی تجربیات و تمدن و ایدئولوژیهای جدید، نه تنها قلم بطلان بر پایه‌ها و بندهای یکتاپرستی و اسلام راستین نکشیده، بلکه حقانیت و حقایق زیادی از آن را آشکار ساخته است، و اگر با دید علمی و روشهای فکری جدید به بررسی قرآن و احکام و معارف دینی بپردازیم، نتایج درست‌تر و بیشتر و بهتری دستگیرمان خواهد شد و خرافات حاصله از جهالت و التقاط و آفات، زودتر و راحت‌تر زوده می‌گردد.

کیان: جناب عالی نقش خودتان را فراموش کردید! لطفاً از خودتان بگویید.

مهندس بازرگان: کتابهایی که بنده بعد از مراجعت از اروپا در سال ۱۳۱۳ نوشته‌ام و استادی دانشگاه و فعالیتهای اجتماعی که تا سقوط استبداد شاهنشاهی داشته‌ام، ابتدائاً و عموماً با نیت و هدفی که قبلاً اشاره کردم و به امید هدایت و رضای پروردگار بوده است. کتابهایی نظیر مذهب در اروپا، مظهرات در اسلام، راه طی شده، باد و باران در قرآن، سیر تحول قرآن، مسأله وحی، اختیار و ذره بی‌انتها، که نظایر و پیشگامانی در گذشته داشته است. حتی در تألیف مظهرات در اسلام از کتاب حفظ الصلح در اسلام نوشته یک پزشک مسیحی موسوم به دکتر تومانیانس استفاده کرده بودم. بعضی از انتقادکنندگان که در اثر بی‌اطلاعی یا اغراض سیاسی مطالب را تحریف کرده‌اند، توجه نداشته‌اند که در آن دوران و شرایط، اشکال عمده و نیاز اصلی، احیای دین و ایمان در میان جوانان و مردم بوده است. همراه با پیشرفت آن جریان دو مسأله تازه در میان روشنفکران دینی مطرح می‌شد: یکی مبارزه با آفت التقاط بود که بعضیها از دیر زمان به قصد خدمت و احیای اسلام به آن متوسل می‌شدند و بعضی دیگر روی سوه‌نیت و القای نظریات

شکل و محتوا و هدف خود همان طوریکه در سؤالاتان آمده است در معرض تطور و تحول بوده و جریانهایی به تناسب شرایط داخل و خارج داشته است.

کیان: اولین رسالت این جریانهای فکری در شرایط اجتماعی آن زمان چه بود؟

مهندس بازرگان: هدف اولیه واکنش نشان دادن در برابر ضربه غرب و برخورد صحیح با تهاجم و تفوق اروپا بود، و عمل عمده، مقاومت و خود نیاختن و اتخاذ یک موضع معقول میانه بود که نه غریزدگی و احساس حقارت همراه با تسلیم و تقلید و تبعیت باشد و نه انکار و تحقیر علوم و تمدن و مزایای آنها باشد که همراه با تکفیر و دشمنی و مخالفت با هر گونه اکتساب و تجدد و تغییر تلقی گردد. تنها کسانی می‌توانستند چنین موضعی را اتخاذ نمایند که ایرانیان و مسلمان بودنشان دارای ریشه و اندیشه و شرافت اخلاقی کافی بوده، ضمناً خیلی بیگانه و بی‌اطلاع از جهات مثبت و منفی غرب نباشند که اگر غیرت و همتی می‌داشتند مثل قائم‌مقام و عباس میرزا و امیرکبیر ضمن حفظ و دفاع از حیات و حیثیت خودمان به شناخت و اقتباس و اکتساب و ایجاد آنچه آنها دارند و ما نداریم می‌پرداختند.

مرحله بعدی شناخت و زدودن معایب و نواقص خودمان بود، اعم از آفات و خرافات و تزویرهایی که در آیین و آدابمان جایگیر شده است و جهل و عقب‌افتادگی و خرابی و فسادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی. با توسعه مدارس و مطبوعات و مبادلات و آشناییهای اولیه ایرانیان با علوم و افکار جدید، این تفکر یا تلقین رواج پیدا کرد که باز شدن افقهای دانش و حاکم شدن عقل و عمل بر افکار و آداب، پایه‌های دین و اخلاق و عواطف را سست کرده است و علت عقب‌افتادگی و درماندگی ما ملت‌های مسلمان، پابندی به اسلام می‌باشد. با چنین تفکر و تلقین و با تبلیغ اینکه اکتشافات علمی و فرآورده‌های تمدن اروپایی، بطلان مبانی و معتقدات و احکام اسلام را اثبات کرده است، وظیفه‌ای که هر متدین درس خواننده در قبال ایمان و آخرت خود و نیاز هموطنانش احساس می‌کرد، به بوتّه آزمایش گذاردن داعیه فوق بود. این تلاش و تطبیق و تحقیق مدت زمان مدیدی طول کشید. از جنگ جهانی اول، یعنی



خصوصی یا اغراض سیاسی مبادرت به چنین کاری می‌کردند. مسأله و موضوع دیگر ارضای این انتظار یا توقع بود که اسلام و دین باید سرآمد همه آیدئولوژیها و جهان‌بینیها بوده، جواب همه مسائل فلسفی و علمی زمان و نیازهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دنیایی را بدهد. در زمینه اول، مرحوم مطهری و اینجانب تماسها و تلاشهای مخلصانه - متصفانه‌ای داشتیم، اما چون تدریجاً از محیط و محافل جوان و مسائل روز دور می‌شدیم، توفیق چندانی نداشتیم. ولی افرادی مانند دکتر علی شریعتی - به شهادت تیراژی بی‌سابقه و فوق‌العاده نوشته‌هایش در ایران و در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان - توانستند حداکثر توفیق و تأثیرگذاری را به دست آورند. دکتر شریعتی به گفته دکتر هوشنگ شایگان، استاد دانشگاه سوربن و دانشیار سابق دانشکده حقوق تهران، آیدئولوگ نمونه (= Ideologue Type) برای نسلهای جوان شد که تشنه ترکیب و احیای میراثهای فطری - الهی - انسانی و فرآورده‌های علمی - تجربی هستند.

کیان: آیا می‌توان بخشی از عوامل باروری اندیشه دینی جهان اسلام را به فرآیند رویارویی آن با مغرب زمین مرتبط کرد؟ همچنین سیر اندیشه در جهان اسلام، چه تأثیری بر سیر اندیشه دینی در ایران گذارد؟

مهندس بازرگان: همان طوری که توجه کرده‌اید، رویارویی با مغرب زمین سهم بزرگی در موضوع مورد بحث حاضر داشته و دارد و من غالباً گفته و نوشته‌ام که از سه قرن پیش به این طرف ضربه تماس با مغرب یا پدیده تهاجم و نفوذ اروپا، عامل اصلی مستقیم و غیرمستقیم یا زبان بخش و سودبخش تقریباً کلیه رویدادها و جنبشها یا تحولات و تصمیمات مملکت و ملت ما و همچنین کشورهای دیگر شرق اعم از مسلمان و غیرمسلمان بوده است. اگر بخواهیم مسائل و مشکلات خودمان را بررسی و درباره آن اتخاذ نظر کنیم، لازم است از این دریچه و با توجه به طیف وسیع و اکنشهایی که در برابر تهاجم و طمع‌ورزیهای اروپاییان - و بعداً آمریکا - از یک طرف و تنبها و تحریکات و استفاده‌هایی که تمدن پیشرفته‌تر و تفوقهای آنان روی ما داشته است، از طرف دیگر انجام دهیم.

سیر اندیشه دینی در جهان اسلام، به طوریکه در پاسخ به سؤالات قبلی عرض کردم، هم، واکنشی بود در برابر تهاجم فکری - فرهنگی - اقتباسی از آنان و تفهیم یا تصور بطلان اسلام و معنویت، و هم نتیجه تعلیم و تأثیر مطالعات و تحقیقات بی‌طرفانه بعضی از متفکرین آنها در اسلام و سایر مکاتب که سبب باز شدن دریچه‌های درخشان و تازه بر روی معارف و حقایق اسلام گردید. به مصداق: و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید (سوره سبأ).

به خاطر دارم وقتی در «کانون اسلام» در سالهای بعد از شهریور ۲۰ درباره زندگانی پیامبر گرامی سخنرانی می‌کردم - متن سخنرانی، تلخیص و ترجمه کتاب زندگی محمد نگارش امیل درمنگهام بود - مرحوم طالقانی که با علاقه‌مندی تمام آن را تعقیب می‌کرد گفت: عجیب است از این فرنگیها! نکاتی را توجه و تحسین کرده‌اند که اصلاً به فکر ما مسلمانان نرسیده بود!

سیر اندیشه دینی در جهان اسلام، در کشورهای مسلمان مانند مصر، عثمانی، هندوستان و سوریه که از ما به اروپا نزدیکتر و تحت تأثیر و تسلط بیشتر بودند، زودتر انجام گرفت. مؤمنین و متفکرین ایران در ابتدا از جنبشها و گفته‌ها و نوشته‌های آنها، هم از جهت احیا و اصلاح افکار و عقاید دینی و هم از جهت مبارزات و انقلابهای آزادیخواهانه و دمکراسی، الهام می‌گرفتند و بعدها الهام می‌دادند. در پاسخ به سؤال دوم

نام بعضی از پیشگامان و پرچمداران این حرکت را ذکر کرده‌ام. آنچه باید اضافه کنم این است که در تأثیر و تحریکهای اندیشه دینی، رهبران دینی کشورهای اسلامی سهم کمتری در مقایسه با دینداران متمهد و متفکرین یا نویسندگان آزاداندیش داشته‌اند. از میان کتابها و مؤلفیانی که در ایران مورد استقبال شایان قرار گرفته است می‌توانم علاوه بر شخصیهایی که قبلاً ذکر کردم، نامهای ذیل را از حافظه تاریکم استخراج کنم: زندگانی محمد (محمد حسنین هیکل)، علی و فرزنداناش (طه حسین)، قهرمانان (کارلایل)، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن (داونپورت)، شهسوار اسلام (انجمن سلطنتی تبلیغات عربی مصر)، محمد پیامبری که از نو باید شناخت (ورژیل گئورگیو)، علی صوت العدالة (جرج جرداق)، حکومت اسلامی و حکومت سلطنتی (مودودی)... و در سالهای اخیر: پیام به زندگان (روژه گارودی)، انسان‌دوستی اسلام (مارسل بوازار)، مقدمه‌ای بر قرآن (بلاشر) و کارهای تحقیقاتی وسیع دانشمند معروف آلمانی نولدکه روی قرآن و یا المعجم المفهرس (فلوگل) که بهترین کشف‌الآیاتی است که برای قرآن نوشته شده است.

کیان: مختصات و ویژگیهای این اندیشه و تفاوت آن با برداشت سنتی از دین چیست؟

مهندس بازرگان: به طور کلی مختصات و ویژگیهای اندیشه دینی برحسب زمان و مکان و شرایط دریافت کنندگان، متفاوت و متغیر بوده، جهات منفی نیز داشته است؛ ضمن اینکه برداشت سنتی از دین نیز در طول زمان و مکانها و ملت‌های متفاوت وضع ثابتی نداشته و ندارد. در اینجا سعی می‌کنم چهره‌ها و جلوه‌های مهم اندیشه دینی را، آن طور که در کشور و فرهنگ خودمان و در دوران و میان دوستان خودمان فهمیده شده و بدان عمل می‌شود، در حدود اطلاعات و حافظه‌ام ارائه دهم.

پیشنهاد می‌کنم اندیشه دینی را که قبلاً نه شما در ضمن سؤالات تعریف کرده بودید و نه من، با توجه به افکار و نیازهای زمان معاصر، به معنای برداشت و نگرش و اعمال دین با دیده علمی و طرز تفکر جدید، بگیریم. منظور از دانش نوین و نیازهای روز نیز طیف بینهایت گسترده علوم تحقیقی و تجربی مبتنی بر طبیعت مشهود محیط بر ما و واقعیات محسوس



یا تاریخی قابل تشخیص و محاسبه می باشد که در حال حاضر ارمغان مغرب زمین و عملکرد کشورهای پیشرفته متمدن محسوب می شود؛ در حالیکه نباید آن را بیگانه با روش اسلامی - قرآنی و سنتهای ابتکاری دانشمندان ایران و متفکرین مسلمان قرون اولیه اسلام بدانیم. به عقیده من متدولوژی یا توصیه و تأکیدهای صریح و فراموش شده قرآن نیز بر اساس مشاهده و تفکر و تجربه در طبیعت، تاریخ و واقعیات است. قرآن نشانه‌ها یا آیات وجود و حضور خدا و وقوع قیامت و آخرت را به مصداق: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَهْمَ آئِنَ الْحَقِّ، اولم یکف بربک انه علی کل شیئی شهید، در عالم فیزیکی مشهود محسوس و قابل محاسبه طبیعت، و در ساختمان و زندگی دنیائی آدمی سراغ می دهد. ضمناً در محتوای اندیشه دینی یا حرکت دینی نوین که مورد گفت و گوی ماست، بازگشت افکار و افراد از بی توجهی سابق نسبت به اصول و مبانی اسلام و بی اعتنائی به احکام و تعلیمات آن نیز وجود دارد. یک نوع استقبال و علاقه‌مندی و پایبندی به دین و مذهب که حتی المقدور با دل و دیده روشن حاصل شده باشد و با آزادی عقیده و اراده به آن عمل نمایند، به وجود آمده است.

یا غریزدگی و نیتات التقاطی بوده است، تا توجه به اینکه بسیاری از آن دانشها و اندیشه‌ها یا آداب و اصول دنیای متمدن، خیلی زودتر و به گونه‌ای بهتر در ادیان الهی، بویژه در قرآن و تعلیمات و سنت پیامبر گرانقدر و پیشوایان بر حق ما وجود داشته و اعلام گشته است. منتها دعوت شوندگان به اسلام و گروندگان و مسلمانان، حتی علما و فقها، در اثر عدم رشد کافی انسانی و اختلاف سطح عظیمی که مابین کلام تنزل یافته خدا و درک و بیان آدمی وجود دارد، نمی توانسته‌اند به سهولت و سرعت، آن تعلیمات و تذکرها را بفهمند و بپذیرند و عمل نمایند. آگاهانه یا ناآگاهانه، عادات و راههای بشری را جایگزین تعلیمات الهی کرده، چهره ناهنجاری به اسلام و به خواسته‌های آن داده‌اند. چنین انحرافها و آنها که احتیاجی مبرم به بازنگری اصیل دارد، فقط با سبک و سلیقه اندیشمندان دینی واقعاً مؤمن و متقی، قابل قبول و اجرا می باشد.

نظر به اینکه منشاء اندیشه دینی و آغاز حرکت نوین دینی، دنیای بیگانه با اسلام و احیاناً متخصص و مدعی بوده است، مختصات و ویژگیهای آن را باید با چنین دیدگاه و با توجه به واکنشهای اسلام و مسلمانان بررسی کرد که در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازم.

۱. خالی بودن از تعصب و تظاهر و تملق و برخورداری از استقلال و آزادگی

بدین ترتیب وابستگی به عقاید خرافی و اوهام و افکار نفوذی نداشته بلکه سعی دارد به اصل و ریشه بپردازد و آزادانه نقادی و بررسی نماید. اگر تأیید یا تصدیق و تجلیلی از اسلام و بزرگان بنماید به مصداق الفضل ما شهد به الاعداء، قهراً اعتبار و ارزشی خاص خواهد داشت، بویژه وقتی متکی و منبعث از روشهای تحقیقی و نگرشهای وسیع باشد.

اگر بالعکس ایراد و اشکال از آن تراوش کرد، باز هم مفید و مثبت بوده، نباید از آن وحشت داشت و جلوگیری نمود. انتقاد و بیان خطا، هم وسیله تصحیح و تصفیه می شود و هم وسیله تقویت. اصولاً ما نباید توقع داشته باشیم که معاندین و منکرین دیروز، یکباره صد و هشتاد درجه تغییر جهت داده، مدافع، عاشق و مفسر همه جانبه آیین ما شوند و ما در حالیکه به خودمان زحمت بازنگری و بررسی نکات شناخته را نداده‌ایم، با آنها در تحقیق و تشخیص آنچه حق است همکاری نماییم. ایرادها و اشکالات بجا را که محصول انصاف و آگاهی باشند، بپذیریم و خود را اصلاح کنیم و آنچه را که محصول نقص و جهل و غرض باشد، با روشها و راهنماییهای علمی رد کنیم. نقادیهای محققانه برای اندیشه‌ها و آیینهایی مضر و مخرب است که روی اوهام و اغراض یا دعوی و مصالح شخصی و قومی بنا شده باشند، نه برای اسلام و قرآن که تکیه بر علم، عقل، تفکر، تحقیق و تجربه داشته، و سفارش لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی می کند، دوران قبل از خود را عصر جاهلیت می نامد و رسالت پیامبر و قرآن را لیخرجنهم من الظلمات الی النور توصیف می کند.

۲. وارستگی و استغناء از روحانیت

اندیشه دینی و روشنفکران مذهبی، خود دین را، با مبانی و مشخصات مربوطه و مؤمنین یا پیروان آن را، به لحاظ اصولی و اجتماعی به رسمیت می شناسد و پیجویی می کند، اما خود را مقید به تبعیت از روحانیت و محتاج به رهبری غیر خدا و رسول ندانسته، اصالت و حق حاکمیت برای کسی نمی شناسد، مگر آنجا که شناخت طبقاتی و نظریات یا تأثیرهای مقامات روحانی مطرح باشد.

دین اسلام مانند سایر ادیان توحیدی به مرور ایام و در مکانهای مختلف تغییر شکل داده و بالطبع از جهات الهی و اصیل توحیدی، علی رغم دقت و احتیاطهایی که مبذول می شد، به جهات بشری و قیاس به نفسهای طبیعی یا اغراض شخصی و سیاسی و غیره گرایش یافته است.



قبل از ورود تفصیلی به پاسخ سؤال شما شاید توضیح دو نکته لازم باشد: یکی اینکه انتقال یا اکتساب اندیشه دینی از مغرب زمین لزوماً و کلاً حالت انفعالی یا تقلیدی صرف نداشته است. متفکرین مسلمان با استفاده از علوم و افکار و سبک تحقیقی و تحقیقی بعد از رنسانس اروپا و نگرش مجدد روی اسلام و مسلمانان، نائل به رفع بسیاری از اشکالها و ابهامها شدند که پژوهندگان و صاحب نظران اروپایی نیاز و توجه چندانی به آنها نداشتند. با گسترش میدان نگرش و با طرح مسائل قدیم و جدید که مورد سؤال نسل جوان بود، هم افقهای تازه باز شده و هم روشهای مراهگشای بی سابقه، برای بررسی اسلام از دیدگاههای مختلف و جوابگویی به مسائل گوناگون اعتقادی، اجتماعی، انسانی، سیاسی یا حکومتی و روابط بین المللی ارائه شد. معارف اسلامی که از پنج - شش قرن پیش به این طرف تقریباً به مباحث فقهی و روابط انفرادی منحصر شده بود، یعنی شامل کمتر از پنج درصد قرآن بود یکباره وارد صحنه‌ای فراخ، بلند و بی انتها گردید.

نکته دیگر آنکه استقبال متفکرین مسلمان از بعضی افکار اروپایی و اندیشه‌های فرهنگی و اجتماعی و فلسفی جدید، کمتر روی خودباختگی

بدین ترتیب تجزیه و تحلیل عقاید و افکار و احکام رایج، برای تصفیه ادیان از اضافات و انحرافات و خرافات، مهمترین برنامه اندیشمندان دینی را در راه رسیدن به دین خالص اصیل تشکیل می‌دهد. اندیشه دینی و روشنفکران آزاداندیش، نه تنها مستقل از تقلید و تابعیت اشخاص و مقامات فکر می‌کنند بلکه به بررسی آرا و نتایج اعمال داعیان رهبری و انتقاد از آنها نیز می‌پردازند، تا هم تفکیک صحیح از سقیم انجام شود و هم تکلیف خود و مؤمنین را بدانند. طبیعی است که چنین اندیشه و برنامه‌ای باب طبع طرف قرار نگیرد. خصوصاً وقتی بینندگان در برابرشان باز شده و مراجعین و مریدان راه دیگری در پیش می‌گیرند. و چون عادتاً فاقد فرهنگ و معلومات تازه هستند و منکر و مخالف آن بوده‌اند، علم، تجربه و تفکر آزاد را منافی با ماهیت دین اعلام می‌کنند و کار و کوششان نیز به سمت طرد و تخطئه کلی و اصولی فرهنگ غربی می‌رود.

### ۳. بازنگری خودمان و بازگشت به خویشتن خویش

یکی از ارمانهای تمدن و فرهنگ صادراتی مغرب زمین در همه زمینه‌ها و از جمله در دین و دینداری، بازنگری و انتقاد از خود بوده، که باعث روشنگری و تحرک شده است؛ و دیگری بازگشت به خویشتن خویش که تا حدودی مورد توجه و اجرا قرار گرفته و ما از هر دوی آنها غافل بوده‌ایم. زیدگان و زندگان ملل مشرق زمین در تلاش و تجربه‌هایی که برای رهایی از استعمار و استیلای خارجی انجام می‌شده است، به این نتیجه رسیدند که نه می‌توان با آنها در افتاد و نابود و ناتوانشان کرد، نه انتظار و امید کمک جوانمردانه یا مصلحت اندیشانه آنها معقول و عملی می‌باشد، نه با تبعیت و تقلید و یا استغفای از خود مشکل ما و مسأله بقا و بهبودمان حل خواهد شد و نه می‌توان سرنوشت خود و فرهنگ و کشورمان را واگذار به رویدادها و جریانهای جهان، تصادفات روزگار و یا حتی به خدا کرد. بلکه یگانه راه حل و چاره، مسئول شناختن و مؤثر و مقصر دانستن خودمان است، و رو آوردن و به کار انداختن سرمایه‌های ذاتی و استعدادهای ملی خدادادی و یا به زبان عامیانه تغییر و تکان دادن خودمان، این همان شعار «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفیروا ما بانفسهم» نهضت آزادی ایران و تکیه کلام «بازگشت به خویشتن خویش» دکتر شریعتی است که از قرآن گرفته شده است.

در کتاب نهضت آزادی هندوستان که قبل از انقلاب و در زندان شاه نوشته بودم، تذکر داده شده است که در هندوستان احساس درد و مختصر بینایی اولیه، سبب بروز یک درد شدیدتر و بینایی بسیار وسیعتر و جهانی‌تر گردید و انقلابی ایجاد شد؛ یک انقلاب واقعی و به قول رنه گروسه (Rene Grousset) عکس‌العملی علیه غریزگی. افرادی پیدا شدند که بازگشتی ۱۸۰ درجه به مبانی فلسفی، ملی و معنویات عالی هندی، یعنی به منابع مذهبی ودا کردند. از قول نهرو که مردی لائیک اما مفکر منصفی بود، به نقل از کتاب نگاهی به تاریخ جهان چنین آمده است که «نخستین موج ناسیونالیسم در هند در قرن نوزدهم جنبه مذهبی داشت و هندو بود.» و در کتاب زندگی من توضیح بیشتر داده می‌گردد «احیای ناسیونالیسم در هند مانند سایر کشورهای شرق به طور اجتناب ناپذیر می‌بایست مذهبی باشد.»

### ۴. بازگشت به قرآن

انعکاس بازگشت به خویشتن خویش در زمینه دین و مذهب، بازگشت به قرآن است که فکر می‌کنم عنوان کننده اول آن اقبال یا سید جمال بوده باشد. مرحوم طالقانی و بنده نیز آن را محور و مقصد تفسیرهای قرآن و نظریات دینی خود قرار داده بودیم. به نظر می‌آید عنایت به این عنوان در بین مسلمانان، از یک طرف معلول حملات فراوان و هجوم ایرادها و اشکالات تردیدانگیزی بوده باشد که از خارج

و داخل بر عقاید و افکار دینی و آداب و مراسم مذهبی ما وارد می‌گردید، و از طرف دیگر معلول ظهور نظریات فلسفی و ایدئولوژیهای اجتماعی - سیاسی در اروپا که در مجموع آشفتگی و آشوب در ایمان و اهداف مسلمانان به وجود می‌آورد. و چون منطق مبلغین و علمای دین نمی‌توانست جوابگو و اقناع کننده درس خوانده‌ها باشد و روایات و اخبار ارائه شده نیز بسیار مغشوش و خود موجد ابهام و اشکال بود، یگانه راه حلی که در برابر تزلزلهای فکری زمان و فتنه‌های ایمان به نظر دینداران اندیشمند می‌آمد، رفتن به سرچشمه دین و نوشیدن از جام زلال قرآن بود. بدین ترتیب مسلمانان آزاداندیش، آگاهانه یا ناآگاهانه به دستور پیامبر و پایه‌گذار دینشان عمل کرده‌اند که در چهارده قرن قبل فرموده بود: «اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فلیکم بالقرآن» آنگاه که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را فراگرفت در چنین شرایط رو به قرآن آورید!

به خاطر دارم در سالهای انتقال سلطنت از احمدشاه به رضاشاه که دوره‌های ابتدایی و متوسطه را می‌دیدم، قرآن ترجمه‌دار دیده نمی‌شده و در مدارس و مساجد و منازل اگر قرآن درس می‌دادند، چیز دیگری غیر



از قرائت طوطی‌وار و حداکثر تجوید و صوت یاد نمی‌دادند، در حالیکه در حوزه‌های طلبگی، تعلیم فقه و اصول برنامه اصلی را تشکیل می‌داد، تفسیر قرآن یا تدریس علوم و تاریخ و زبان فارسی، محلی از اعراب نداشت. حتی اقدام مرحوم طباطبایی در تفسیر المیزان کاری انقلابی و خلاف عرف و مصلحت، قضاوت می‌شد. در کلاس چهارم متوسطه برای اولین بار با تفسیر قرآن آشنا شدم که ابتکار مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی، مدیر دارالمعلمین مرکزی و برادر ذکا، الملک بود. چیزی که تازگی داشت و جلب توجه می‌کرد این بود که مرحوم فروغی، علاوه بر ترجمه و تفسیر ساده قرآن به تفهیم آیات و اثبات یا ارائه حقیقت و حقانیت آنها، بر مبنای نظریات علمی و تاریخی و اجتماعی، می‌پرداخت. منظور آنکه ترجمه و توجه به فهم آیات و تفسیرهای روزافزون قرآن در ایران، بازگشت به قرآنی بود که عامل آن را همچون اندیشه دینی، باید تهاجم و تماس با تمدن و فرهنگ مغرب زمین دانست.

### ۵. دین دنیایی

ویژگی دیگر و احياناً خطرناک اندیشه دینی، و نکته حساس و دقیق این است که چون منبع و مادر این اندیشه، طرز تفکر و فرهنگ دنیاسازانه اروپاییان و توجه بنیادی آنان به سلامت و سعادت زندگی فردی و

به سوی خدا وضع نموده‌اند، که پیروی از آنها باعث تقلیل سختیها و خطرات دنیا و مصائب و مشکلات ناشی از ظلم و فساد در زندگی می‌گردد، و با انفاق و احسان یا محبت و خدمت به خلق که عین عبادت است، درهای برکت و سعادت بر روی جوامع بشری گشاده‌تر خواهد گشت.

✕ اگر از دین، اصالت الهی و هدف اخروی را بگیرید و با آن معامله مکتوب بشری و مقاصد دنیایی بکنید، چیزی از آن باقی نمانده، نه به درد دنیا می‌خورد و نه آخرت. خطر اندیشه دینی اکسایبی از غرب دنیادار



که نباید از آن غفلت ورزید، در همین جاست.

شعار «دین برای دنیا» یا «خدا برای خود» عقیده و عادت نیست که اروپاییها برای خودشان یا برای ما اختراع کرده باشند. خصلتی است بشری و آفتی است قدیمی که در نهاد همه انسانها و بر نهال همه دینها می‌نشیند و دین و دنیایشان را تباه می‌سازد. آن مؤمن یا مؤمنه مقدسه‌ای که در کنج صندوق خانه یا در آستانه متبرکه‌های، با اخلاص و تضرع دست دعا به درگاه خداوند دراز می‌کند (و کمتر ممکن است مصداق و اذا سئلک عبادی عنی فأنی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان، باشد) واقعاً خواهان خود خدا نیست بلکه غالباً برای شفای بیماری و رفع گرفتاریهای خودش یا نجات و خوشبختی پسر و دخترش دست به دامن خدا می‌شود. حال بیشتر ما داستان آن کشتی سوار طوفان زده قرآن است که با اخلاص تمام دار و ندار خود را نذر خدا و توبه و گریه به درگاه او می‌کنیم و چون به ساحل نجات می‌رسیم، راه شرک پیش می‌گیریم. اگر خدا را می‌خوانیم و رو به دین می‌آوریم به خاطر روزی و راحتی و سایر نیازهای دنیایی است، مختصری هم به خاطر بهشت و خوشی آن دنیا. هر یک علت یا عامل توجه جوانان ما در دهه‌های بعد از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰، سرخوردگی شدیدی بود که از ترقیحخواهی توأم با مظالم و مفاسد دوران پهلوی داشتند و نیز از سرشکستگی در برابر بهاییها و کمونیستها یا تملک و تاراج مملکت به دست روس و انگلیس و آمریکا. آنها امیدوار بودند که با بازگشت به اسلام و به ایمان و شهادت، با ایدئولوژی برتر و انقلاب و حرکتی که خواهیم کرد، در دنیا سربلند گشته و جبران ذلت و نکبت گذشته خواهد شد.

✕ استقبال فوق‌العاده از دکتر شریعتی بیشتر به دلیل این تفکر بود که او از دریچه جامعه‌شناختی جدید، درک نیازهای روز جوامع بشری و تجربه نهضت‌های آزادیبخش آسیا و آفریقا، داروی حیاتبخش دینی به کام همگان خواهد ریخت. داستان آن متفکر نویسنده دردمند فرانسوی، روزه گارودی، صاحب کتاب هشدار به زندگان نیز جالب است: چند سال

اجتماعی انسان بوده است، از ابتدا هدف و حرکتی غیر از هدف و حرکت انبیا و ادیان توحیدی را تعقیب می‌کرده است. هدف و حرکت پیامبران، علی‌الاصول و علی‌القاعده، نه دنیا و زندگی دنیایی، بلکه آخرت و خداست. ادیان در طلب آخرت و خدا، به صورت فرعی و رهگذر سلامت و سعادت زندگی و دنیا را برای فرد و اجتماع تأمین می‌نمایند.

توضیح اینکه اروپاییان بعد از گذشتن از دوران ظلمت و ظلم کلیسا، قیام کردن علیه اختناق و انکیزیسیون هزار ساله قرون وسطی و پشت کردن به کشیش و خدا، تجدید حیات و یا رنسانس یافتند، بدین ترتیب که پیشروان آنها، به آنچه در نظرشان مطبوع بود و در حال حاضر و یا در تاریخ واقعیت داشت و برایشان محسوس و مسلم بود رو آوردند. زندگی دنیایی قرین سلامت و سعادت و لذت، همراه با بهره‌مندی بجا از نعمتهای طبیعی و سرمایه‌های انسانی را هدف همت خود قرار دادند، و پس از آن، رسیدن به خواسته‌های غریزی زیست بخش زندگی در زمینه‌های هنر، دانش و ارزشهای متعالی انسانی.<sup>۷</sup>

بدیهی است تأمین این نظریات و خواسته‌ها سهل و ساده نبود. بلکه ضمن موفقیت‌های چشمگیر، متناسب با تلاش و تدبیر با تضادهای نفسانی و موانع عملی و اجتماعی نیز درگیری داشته و در مواجهه با منازعات مداوم، فعالیتها و فداکاریهای فراوانی را ایجاب می‌کرده است. اما در اثر چاره‌جوییها و کوششهای پیگیر خودشان و با کنار گذاشتن خدا و دین، نائل به کشف و اعلام اصول فلسفی و ایدئولوژیهای اجتماعی یا روشهای بهتر زندگی فردی و جمعی می‌شدند. فلسفه‌ها و ایدئولوژیهای که گاه موافق با هم و غالباً مخالف هم بودند، هم نیازها و مشکلات و مسائل جدیدی را به وجود می‌آورد، و هم سبب جنگ و نابسامانیهای شدید می‌گردید. اما آنچه در همه این حرکات و افکار و اهداف یا نظامها و ایدئولوژیها اشتراک داشت، وحدت آنها در خواستن و ساختن دنیا بود و مرکز و مرجع قرار دادن انسان، با دیدگاههای متفاوت و از راههای مختلف، بدون به حساب آوردن زندگی آخرت و احیاناً رسیدن به خدا. اگر توجه به علم و عقل، انسانیت و اخلاق، زیبایی و هنر یا به طبیعت‌شناسی و دین‌شناسی به عمل می‌آمد و می‌آید، صرفاً از دریچه تمایلات انسانی فطری، تحرکات دنیایی و تقاضاهای زندگی به معنای اعم کلمه است. هم کاپیتالیستها دنیاطلب یا دنیاپرست بوده و دینداران نشان دیانت را یک امر وجدانی شخصی تلقی می‌کردند و هم مارکسیستها در دشمنی با سرمایه‌داری و امپریالیسم و در طرفداری از استثمار شدگان و استعمارزدگان، ادعای نجات دنیای آنها و بهبود زندگی انسانها را داشتند.

پس از سپری کردن دورانهای نادانی، عاطفی، دینی و رسیدن به دانش و فن، به گفته آگوست کنت هدف نهایی تمدن آمریکا و اروپا (چه غربی و چه شرقی) و محور فعالیت‌های آنها چیزی جز دنیای فعلی و خواسته‌های خوب زندگی نیست. شعار اندیشه دینی صادراتی‌شان نیز «دین برای دنیا» است. از این جهات مشمول کامل آیه «تحبون العاجله و تذرّون الآخرة» هستند.

اما آیینهای یکتاپرستی و پیامبران رساننده دعوت الهی، هدف و حرکشان و انگیزه بعثت و برنامه‌رسانشان، بنا به دلایل و آیاتی که جای بحث آن در اینجا نیست و من تنها به اشاره‌هایی اکتفا می‌کنم، چیزی جز معرفی و القای اندیشه‌های خدا و آخرت در انسان، یا به شیوه قرآنی صحیح‌تر، آخرت و خدا نبوده و نیست. ساختن دنیا و اداره درست زندگی فردی و اجتماعی را به اختیار و به عهده خودمان گذارده‌اند. ضمن آنکه حدود و احکامی هم برای روابط و رفتارهای دنیایی، به منظور تدارک حیات سعادت‌مند ابدی و جلوگیری از انحراف در حرکت



قبل پس از حرکت از مسیحیت به مارکسیسم و اخراج از حزب کمونیست فرانسه بعد از جنگ جهانی، با مشاهده ویرانگری جهانسوز فرهنگ و ایدئولوژیهای غرب و شرق و برنامه‌های دنیاپرستانه هر دو نسبت به آینده تمدن غربی و حتی حیات و بقای آدمی، بازگشت به اهداف و ادیان مشرق زمین را ضروری دانست، پس از مطالعه محققانه بررسی کامل ادیان آفریقا و آسیا، به اسلام درآمد و به زیارت خانه خدا رفت. اما از ابتدا تا انتهای کتاب پیداست که گمشده و دریافته او نه خداست و نه حیات جاودان آخرت. البته تأیید و تحسین کننده همه ادیان توحیدی و بودایی هست ولی بیشتر شیفته اصول اسلام و عرفان حافظ است و شیفته عمق و جلال اشعار مولانا. آنچه جست و جو می‌کند ارزش پیدا کردن اشتغالات و خواسته‌های زندگی است و نیز زندگی توأم با سلامت و امنیت و با آزادی و عدالت، به رنگ سوسیالیسم.

برای دستگاههای التقاطی همگام شده با خداپرستی و پیامبری و دیدگاههای دنیایی از دین، صرفنظر از بعضی استثناها که کم هم نیستند و خالصانه خدا را می‌جویند، آخرت و خدا مطرح نیست و اگر هم باشد فرغ بر زندگی و اهداف دنیایی است.

حال اگر اندیشه دینی یک مسلمان ایرانی یا افراد خداپرست و وطن دوست مشرق زمین، چاره‌ساز و جلب کننده و جلوه‌دار از آب درآمد و به فرض پا گرفتن و مایه داشتن، از بی‌دینی و غرق شدن در اهداف و ارزشهای دنیا و گرفتاریهای ناشی از آن بهتر باشد، دیر یا زود به خانه اول برگشته و سر از غرور و مستی و ظلم درمی‌آورد و تجربه تاریخ تکرار خواهد شد که هر کجا دین و دولت (و حتی ایدئولوژی و حکومت) در هم ادغام شده و در دست واحد خلیفه گذارده شده است، آزادی عقیده و اراده و یا اداره امور، از دست امت گرفته می‌شود. و همیشه کلاه سر دین می‌رود نه دولت. دین و ایمان مردم و شریعت خدا، و به طور کلی دنیا و آخرت، یکسره در ید قدرت کسی می‌افتد که حاضر و ناظر است و صاحب زور و زر.

البته در میان پژوهندگان ادیان و توجه‌کنندگان به اسلام، خصوصاً از قرن نوزدهم به این طرف، افراد وارسته حق‌پرست و خداجو کم نیستند که صرفنظر از خواسته‌های دنیایی و انسانی، عاشق علم و حقیقت‌اند و اصل شده‌اند. اقتضای علم چنین است و اعجاز ادیان الهی و رسالت پیامبران در این می‌باشد. از کسانی هم که در بین خودمان در اثر سردرگمیهای دنیا و سرگشتگیهای اجتماعی و سیاسی به زیر پرچم اسلام رفته‌اند، همگی رفیق ناخالص یا نیمه خالص نبوده، در نیمه راه و در گمراهی نمانده‌اند.

ماحصل کلام اینکه رو آوردن به دین، نباید برای خوب کردن زندگی و اداره دنیا باشد، که خود پیامبر فرموده است به آن احتیاج ندارد بلکه ستمگریها و نارواییها باعث خرابی دنیا می‌شود از سوی دیگر حق و مصلحت چنین نیست که تقصیر خرابیهای دنیایمان را به گردن دین انداخته، خدا و آخرت را هم از دست بدهیم، بلکه باید دنیا و زندگی را که مقدمه و وسیله‌ای برای حیات سعادت‌مندان ابدی است، به دست خودمان بسازیم، و هدف و مسیرمان به گونه‌ای که پیامبران نشان داده‌اند به سوی خدا و خشنودی او از ما باشد.

در ارتباط با تفاوت‌های اندیشه دینی با برداشتهای سنتی از دین که سؤال فرمودید، فکر می‌کنم توضیح کافی را در ضمن بیانات مفصل بالا داده باشم. معمولاً اندیشه‌ها و برداشتهای قدیم و مواضع فکری و مقامی اتخاذ شده، از تازه رسیده‌ها استقبال نمی‌کنند. از آنجا که دین به دلیل الهی بودن نمی‌تواند و نباید تغییرپذیر و آماده و محتاج به تجدید نظر باشد، به آنچه هم که به مرور ایام و به اقتضای دیدگاهها و دریافتهای بشری پیروان و متولیان، روی حسن نیت یا سوء نیت وارد آن می‌شود،

رنگ اصالت و الوهیت زده می‌شود. بدین ترتیب قشری‌گری و خرافه‌سازی پیش آمده، کار به اختلاف و خصومت می‌کشد. ولی این بدان معنا نیست که به نام نوآوری و نوگرایی یا خرافه‌زدایی و رفع نواقص و نارساییها، روی هر اندیشه و حکم قبلی، اثیکت یا مهر کهنگی و از کار افتادگی بزنیم و هر جا که پاسخ خواسته‌های خود یا دنیای در حال توسعه و تحول را ندیدیم به وکالت فضولی یا به ولایت، و برخلاف فرموده‌ی الله اعلم حیث یجعل رسالت، با عقل ناقص خودمان به تطبیق یا به تصحیح و تکمیل دین پردازیم. خوشبختانه قرآن (و روایات راستین رسیده از رسول خدا و اوصیای او) چنان زنده و فزاینده است که هر جا لازم باشد و در هدف و برنامه رسالت بگنجد، جواب جویندگان تلاشگر را می‌دهد. اصل این است که نه اصالت و حراست آیین الهی‌مان را فراموش کنیم و نه راهنما بودن اعلائی آن را.

دکتر سروش در یادبود دو روشنفکر مذهبی معاصر، مطهری و شریعتی کلامی به این مضمون گفته بود که اولی نگران و نگهبان اصالت و استغنائی دین بوده سعی می‌کرد جوابگوی انتقادات و جلوگیری از التقاطها باشد و دومی نگران و نگهبان تمامیت و غنای مکتب بوده سعی می‌کرد با جوابگویی به مسائل اعتقادی، انقلابی، انسانی و اجتماعی و فلسفی روز، اثبات اصالت و الهی بودن آن را بنماید. راه میانه و حق آن است که ضمن نگرانی و حراست از اصالت و بقای مکتب و جلوگیری از خاموشی و التقاط و انحراف، متوقف نگشتن و کهنه نشدن آیین و نیز قدرت پاسخگویی آن به زمان و جهان در مسائلی که ارتباط با نقش و وظایف دین دارد، نشان داده شود.

به طور خلاصه برداشتهای سنتی از اسلام را که با اندیشه دینی و فرآورده‌های آن متفاوت است به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

- دید محدودتر به اسلام و قرآن و انحصار یافتن تقریبی آن به فقه و اصول یا احکام شریعت در زمینه‌های عبادی و انفرادی (یعنی کمتر از ۳ درصد قرآن) و مقداری هم مباحث اختلافی و تنازعات فرقه‌ای.

- تعصب و تشریفات و شخصیات به مقیاس زیاد در برابر بی‌تکلفی و سادگی و صراحت قرآن و لسان پیامبر و امامان یا مؤمنین صدر اسلام.

- نگرش تبدیلی حتی در اصول و عقاید و در تعلیم و تفسیر.

- فقدان سعه صدر قرآنی و عدم توجه به اصل آزاداندیشی و آزادمنشی در دین خدا.

- اعراض از متدولوژی و روش فکری و نیز فرآورده‌های علوم و اکتشافات جدید، و اعراض از هرگونه نوآوری و تجدید نظر در برداشتها و برخوردها.

- وابستگی به فلسفه و منطق و افکار یونانی قدیم و جدید همراه با استفاده از ذهنیات و مجردات و روحیات یا لفاظیهای غیر متکی به مشاهدات و نشانه‌های عینی یا علمی و تجربی.

- توجه و استناد کمتر به قرآن و آیات و ترجیح دادن روایات و اخبار، در حالیکه به فرموده پیامبر و پیشوایان (علیهم السلام و الصلوات) صحت و قابلیت مستند بودن روایات، موکول به مراجعه و تأیید گرفتن از قرآن است.

کیان: به طور خلاصه کارنامه تأثیرات اجتماعی - سیاسی اندیشه دینی در ایران معاصر چیست؟

مهندس بازرگان: این سؤال دامنه‌ای وسیع دارد و پاسخ به آن می‌تواند در حد یک کتاب یا مقالاتی مفصل باشد. تأثیرات اجتماعی - سیاسی اندیشه دینی، بخشی از تاریخ معاصر ایران را بعد از برخورد با تهاجم و تفوق اروپا، تشکیل می‌دهد. اگر این تأثیرات را در مفهوم آن به کار ببریم، نه تنها باید از جریانهای سیاسی - اجتماعی کشورمان نظیر قیام تنباکو، انقلاب مشروطیت، تبدیل سلسله قاجاریه به پهلوی، ملی شدن



نفت، مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری بعد از کودتا تا انقلاب ملی - مذهبی سال ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی (یا روحانی) ایران و تحولات بعد از آن، صحبت کنیم بلکه رویدادهای ضد دینی و ملی مقارن آنها را هم باید به حساب آوریم، مانند پیدایش مسلک‌هایی نظیر بهائیت، فرنگی‌مآبی بعد از مشروطیت، کسروی‌گری، مادگرایی و الحاد، آزاد اندیشی یا روشنفکری ضد مذهبی، غربزدگی، مارکسیسم، و نهضت‌های حوزه‌ای یا روحانی.

از آنجا که اندیشه دینی واکنش یا عکس‌العملی بود از ناحیه علمای روشنفکر و دینداران درس خوانده دنیا دیده، در برابر تهاجم و تفوق غرب، بناچار تأثیرات آن دو جلوه ضد تهاجم و ضد تفوق، یعنی استقلال‌طلبی از یک طرف و تعالی‌جویی و ارزش‌طلبی از طرف دیگر را پیدا می‌کرد: اولاً دفاع از استقلال ایران و آبرو و حیثیت خودمان، آیین اسلام و ایمان ایرانیان و ثانیاً اکتساب و استفاده از فرآورده‌های فرهنگ و افکار و توانایی‌های غرب در جهات فردی و اجتماعی. علاوه بر آن چون اشاعه و اعمال دینداری صحیح و پاک شده از خرافات و فساد، جزو برنامه برگشتگان به اسلام یا محکم‌شدگان در ایمان قرار می‌گرفت، یک سلسله علائق و اقدامات داخلی (و احياناً خارجی) را به دنبال می‌آورد.

اولین عمل و اثر اندیشمندان دینی، بازسازی ایمان و عقاید شخصی و بازگشتشان به خود و به خدا، یا به دین اصیل قرآنی و سنت نبوی بود، و در مرحله تلاش در جهت تأثیرگذاری بر همدینان و هموطنان متزلزل و مأیوس یا منحرف، چه از جهات مذهبی و چه در جهات ملی و میهنی. این تلاش نه تنها در مورد هموعان موسوم به عوام و بی‌مایگان یا کم‌مایگان در دین و ایمان بلکه در مورد مقامات موسوم به خواص که مرجع عوام و رهبران دین و ایمان شناخته شده و تحرک آنان و توجه و تغییرشان می‌توانست عامل تحرک دیگران و ضامن اصلاح و آزادی و استقلال گردد نیز صورت می‌گرفت.

یک پله فراتر ولی خفیف‌تر، تأثیرگذاری بر فرهنگها و تفحصهای خارج از محیط خودمان بوده که لازمه هر اندیشه و ایمان یا ایدئولوژی است و تاریخ نشان داده که گسترش و پذیرش افکار و عقاید تازه از دو طرف عرضه‌کننده و عرضه‌شونده، در تمام اقوام و ادوار وجود داشته است. مضافاً به اینکه از ویژگیهای تمدن و فرهنگ مترقی و متحرک غرب که خود را درگیر با گره‌های معنوی و عاطفی و ایمانی، و نیازمند اندیشه‌های نجات بخش و الگوهای صادراتی مشرق زمین می‌بیند، سوء صدر و پیشواز کردن از راه‌حلهای نوین است. همگی شاهد بودیم که پیدایش و ظنین انقلاب اسلامی ایران، در ایامی که برخوردار از صفا و صداقت و وحدت بود، چه شور و شوق شگفت‌آوری در داخل ایران و همسایگان، و چه اشتیاق و استقبال در ملت‌های غرب بویژه جوانانشان به وجود آورد... و چه برگشت و نفرت و خصومتی که در اثر تجربه عملکردی آن به وجود آمد!

تأثیرات اجتماعی - سیاسی و تحرکی که اندیشه دینی در قشرهای متدین و متعهد جامعه ما به وجود آورد و نیز جرأت و شخصیتی که به آنها داد سبب شد که ۱. با قدرت و جسارت بیشتر قدم در راه انجام وظایف و فعالیتهای اجتماعی - سیاسی گذارده، حق طبیعی و تاریخی خود را مطالبه نمایند. ۲. با سهولت و منطق قویتر با ایدئولوژیهای دیگر (مارکسیسم، کمونیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، اگزیستانسیالیسم و غیره) درافتند و ۳. افراد قابل توجهی از روحانیت ایران و طلاب را تا حدودی دنبال روی خود ساخته، وارد جرگه مبارزین کرده و خواهان نقشی مهمتر شوند. مکتب اندیشمندان دینی بهتر از منطق لائیکها توانست در برابر افکار ضد دینی و ضد میهنی مقاومت و ابراز وجود کند. البته

بازتابها و تأثیرات آن بر روی افکار و جوانان خالص و ناب که بر محور ایمان و اعتدال بودند، مصون از اختلاط با اندیشه‌های چپگرا و تند و نیز نفوذ عناصر توده‌ای یا کمونیستی نبود. افکار و عناصری که از زمان رضاشاه و بعد از قضایای شهریور ۲۰، طی سالها با فعالیت و فداکاری و با انسجام تعلیم دیده و سازمان یافته‌ای در تمام شئون ملت و دولت کار کردند، بر اندیشه دینی و اندیشمندان دینی و در حوزه و طلاب نیز تأثیر گذاشته، الهام‌دهنده بسیاری از برنامه‌ها و شعارهای انقلاب و نظام بوده‌اند.

صدور انقلاب و اسلام را که از رایج‌ترین شعارهای بعد از پیروزی انقلاب و از برنامه‌های مستمر گردانندگان نظام جمهوری می‌باشد، می‌توانیم نمونه‌ای از تأثیرات اجتماعی - سیاسی اندیشه دینی - آن طور که در عمل بیان شده است - بدانیم، بویژه از دیدگاه بیرونی و تأسی و تحرک فراگیری که قیام قاطع رهبر فقید انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی ایران در ملت‌های مسلمان یا مستضعف استعمارزده و اسیر استبداد در آسیا و آفریقا و اقیانوسیه به وجود آورده است. اندیشه انقلاب دینی و صرف قیام کوبنده خمینی علیه آمریکا و غرب اروپا، در این ملتها چنان روح امید و جسارتی دمید که از هر طرف برای مطالبه حقوق پایمال شده و جبران اسارت و اهانت‌های گذشته، بی‌پروا به پا خاستند، بدون آنکه قشرهای متوسط و عوام آن جوامع، اطلاع درستی از محتوا و عملکرد انقلاب و جمهوری اسلامی داشته و تجزیه و تحلیل درستی از آن و از نتایج آن کرده باشند. البته خود انقلاب اسلامی - ملی - روحانی ایران، تا حدود زیادی به طور مستقیم یا غیرمستقیم، و مختلط، منبعث و متأثر از اندیشه دینی بوده است، چه از بابت حرکت اولیه و ورود انجمنها و هیاتهای اسلامی در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، و چه از بابت وجهه اسلامی دادن به مبارزات سیاسی علیه نظام استبدادی و پروراندن افکار و القای شعارهای دینی - سیاسی داغ، و چه از بابت تحریک و تعلیم حوزه‌ها و طلاب و علمای روشنفکر.

نقش درجه اولی که دو عامل «شهادت و امامت» (به عنوان دو حربۀ برنده و ارزان خریدی که به دست رهبری انقلاب و روحانیت داده شد) در پیروزی انقلاب اسلامی و در جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند، بر کسی پوشیده نیست. از طرف دیگر چه کسی می‌تواند منکر نقش شخصی دکتر شریعتی در ایجاد و القای این دو اندیشه یا شعار، در میان جوانان ایران و خارج، و زمینه‌سازی لازم در انقلاب و نظام برای آن فداکارها و جانفشانیها و اطاعت‌های عاشقانه شبه عبودیت، گردد؟

کیان: با توجه به خدمات و تأثیرات گذشته اندیشه دینی و اندیشمندان دینی در ایران و برکناری و دلسردی پاره‌ای از طبقات و بویژه جوانان نسبت به اسلام و ایران، چه وظیفه و نقشی برای اندیشمندان دینی و چه آینده و سرنوشتی برای اندیشه دینی پیش‌بینی می‌کنید؟

مهندس بازرگان: در گذشته نیازها و شرایطی در ایران و در جوامع اسلامی وجود داشت و به تناسب آنها کارهایی از ناحیه اندیشمندان دینی صورت گرفت. طبیعی است که با تحولات دنیا و ایران و عرضه شدن نیازهای تازه و با تغییر شرایط جهانی، اندیشمندان دینی و مسلمانان و ایرانیان با وظایف دیگری روبرو گردیده‌اند و سرنوشت دنیا و آخرت همگان ایجاب می‌کند که منصرف از وظیفه و مأیوس از نتیجه نبوده، دلسرد و برکنار نشوند. اتفاقاً در شرایط حاضر نیازها بیشتر، و وظایف سنگینتر و نیز ارزشها و پادشاهای الهی برتر است. پیش از این طبقات فهمیده و دنیا دیده و دینداران، خود را در برابر حملات فکری و فرهنگی خارج و بیداریهای ناشی شده از آن می‌دیدند که سبب تضعیف یا تخریب ایمانها شده بود، اما اکنون شاهد تضعیف و تخریب‌هایی هستند که بیشتر



